

## چرا جمهوری و انتخابات آزاد مجلس موسسان؟

هادی زمانی  
۲۵ می ۲۰۲۱

[www.hadizamani.com](http://www.hadizamani.com)

### چرا جمهوری؟

اجازه بدهید بین ماهیت یا محتوی حکومت و شکل آن تمیز قائل شویم. ماهیت حکومت به این بستگی دارد که آیا حکومت تابع قانون و اراده و رای مردم هست یا نه. وقتی حکومت برخاسته از اراده و رای مردم و تابع قانون باشد، میگوئیم حکومت بر پایه جمهوریت مردم استوار است و استبدادی و خودکامه نیست. از سوی دیگر، شکل حکومت به مکانیزم و ساز و کارهای حکمرانی مربوط میشود، به ویژه اینکه آیا مقام حکمران، مقامی مادام العمر و موروثی است یا اینکه غیر موروثی و برای یک دوره معین است. طرفداران پادشاهی مشروطه اصل جمهوریت را می پذیرند اما در مورد شکل حکومت خواهان نظام پادشاهی مشروطه اند.

در اینجا میبایست توجه داشت که بین محتوا و شکل یک رابطه ارگانیک و متقابل وجود دارد. هر محتوایی مستلزم شکل و ظرف خاص و مطلوب خود است که با ماهیت و ویژگی های پایه ای آن سازگار باشد. در غیر اینصورت ناهماهنگی بین شکل و محتوا میتواند سیستم را دچار مشکلات ساختاری و ناکارآمدی کند. شکل مطلوب محتوی جمهوریت همان نظام جمهوری است که در آن مقام حکمران مقامی مادام العمر و موروثی نیست. این شکل اجازه میدهد تا اصل پایه ای جمهوریت مردم علاوه بر محتوای نظام سیاسی در شکل حکومت نیز جاری گردد و تداوم داشته باشد. در جمهوری اسلامی، شکل حکومت جمهوری است، اما ماهیت یا محتوای حکومت بر پایه جمهوریت مردم استوار نیست. در نظام پادشاهی مشروطه عکس این وضعیت صدق میکند. حال آنکه در یک جمهوری سکولار دموکرات هم محتوا و هم شکل حکومت، هر دو بر پایه اصل جمهوریت مردم استوار اند.

آنچه در پاره ای از کشورها که دارای نظام پادشاهی مشروطه میباشند رخ داده این است که در نبرد بین نیروهای دموکراسی خواه و نظام سلطنت مطلقه حاکم، توازن قوا به گونه ای بوده که نیروهای مردمی نمی توانستند یک نظام جمهوری کامل را بر پا کنند. از سوی دیگر نیروی حاکم از این درایت برخوردار بوده تا ببیند که ادامه وضع موجود میسر نیست و بهتر است درجه ای از اصلاحات ساختاری را بپذیرد تا بتواند بخشی از امتیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اش را حفظ کند. به این ترتیب شکل گیری نظام پادشاهی مشروطه در این کشورها نتیجه یک مصالحه بین سلطنت طلبان و دموکراسی خواهان در یک شرایط تاریخی معین بوده است، نه گزینه ای بر اساس برتری نظام پادشاهی مشروطه بر نظام جمهوری.

چنین شرایطی در زمان زنده یاد شاپور بختیار، دستکم به لحاظ یک امکان، وجود داشت. اما در ایران کنونی دیگر این شرایط دیگر وجود ندارد. به عمر سلطنت در سال ۵۷ پایان داده شد. دیگر سلطنتی وجود ندارد که مصالحه با آن بتواند در دستور کار قرار گیرد. اکنون مردم ایران برای استقرار دموکراسی با سد ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن مواجه اند و برای استقرار دموکراسی میبایست به عمر این نهادها پایان دهند. در این شرایط ضرورتی ندارد مردم به مسئله ای بپردازند که دیگر وجود خارجی ندارد. چه ضرورتی دارد که مردم مشکل و خطری را که مرتفع شده است دوباره زنده و فعال کنند؟

برای توجیه ضرورت بازگشت به گذشته و احیای نظام پادشاهی، مشروطه خواهان با دو گزینه روبرو هستند. گزینه نخست آن است که بگویند جامعه مدنی ایران اساساً نمی تواند جمهوریت را از طریق جز پادشاهی مشروطه بوجود بیاورد؛ که در بیرون نظم پادشاهی کشور گرفتار آنارشیسم خواهد شد و از هم فرو خواهد پاشید. این ادعای بزرگی است که اثبات آن بسیار دشوار خواهد بود. رشد جامعه مدنی طی چهار دهه گذشته، مقاومت مستمر آن در برابر استبداد دینی، جنبش های اجتماعی متعددی که طی دهه های گذشته شاهد آن بوده ایم، پویایی و جوشش کنونی جامعه مدنی، مختصات جمعیتی کشور، ... همه خلاف این را نشان میدهند. بعلاوه، به لحاظ سیاسی این موضعگیری برای مشروطه خواهان مشکل آفرین خواهد بود. در هر صورت، اگر دلیل مشروطه خواهان برای احیای پادشاهی مشروطه چنین مدعایی است، میبایست آنرا به صراحت اعلام کنند تا بتوان به آن پاسخ مفصل تری داد. راه دیگری که برای توجیه ضرورت احیای نظام پادشاهی در برابر مشروطه خواهان قرار دارد آن است که نشان دهند پادشاهی مشروطه اساساً یک نظام حکمرانی بهتری است.

در کشورهایی که دموکراسی خواهان و سلطنت طلبان ناچار شده اند تا با هم مصالحه کنند و نظام پادشاهی مشروطه را به عنوان یک راه حل میانه بپذیرند، به استدلال هایی احتیاج داشتند تا مصالحه خود را توجیه کنند و رضایت طرفداران خود، به ویژه طرفداران تندرو را جلب نمایند. بنا بر این به گفتمان سازی پرداختند. این گفتمان سازی نه تنها برای جا انداختن نظام جدید ضروری بود، بلکه برای تامین پایداری و بقای آن هم لازم بود، تا مانع از آن شود که تغییر توازن قوا، که با گذشت زمان رخ میدهد، موجب بی ثباتی نظام جدید گردد. به این ترتیب این گفتمان سازی به تدریج تکمیل و به پایگاه نظری مشروطه خواهی تبدیل شد.

مشروطه خواهان ایرانی برای توجیه ضرورت احیای نظام پادشاهی از این نظریه و استدلال ها بهره میگیرند. گوهر اصلی این نظریه چنین است: رقابت های حزبی بین سیاستمداران گاه باعث میشود که سیاستمداران به مصالح حزبی و سیاسی خود بیشتر از مصالح و منافع ملی کشور توجه کنند و به این ترتیب کشور را دچار مشکل و بی ثباتی کنند. همچنین، جابجایی دوره ای و پی در پی سیاستمداران میتواند پیگیری و تداوم برنامه های بلند مدت را دشوار سازد. مشروطه خواهان برآنند که در نظام مشروطه، پادشاه که یک فرد فرا سیاسی است و درگیر رقابت های حزبی و کوتاه مدت نیست، میتواند با حل این مشکلات موجب ثبات و کارایی سیستم حکمرانی گردد.

در این استدلال نکته درستی نهفته است. وجود یک فرد فرا سیاسی که درگیر رقابت های حزبی و کوتاه مدت نباشد میتواند به ثبات و پایداری و کارایی سیستم حکمرانی کشور کمک کند. اما برای تامین این هدف ما ناچار نیستیم که این وظیفه را به یک پادشاه که یک مقام مادام العمر و موروثی است بسپاریم. انجام این کار در چارچوب نظام جمهوری نیز میسر است. در واقع هم اکنون در بسیاری از جمهوری ها مردم دو پست را انتخاب میکنند: یکی رئیس دولت که مقام سیاسی و اجرایی است و دیگری رئیس حکومت (Head of State) که یک مقام فرا سیاسی و غیر جناحی است و دوره کار آن معمولاً بسیار طولانی تر از دوره کار رئیس دولت است. جمهوری های ایرلند، آلمان، اسرائیل و ایتالیا چند نمونه از این جمهوری ها هستند. در ایران هم ما میتوانیم این مشکل را به همین روش حل کنیم، بدون اینکه ریسک خطر استبداد سلطنتی را که اکنون منتفی شده است دوباره زنده و فعال کنیم.

نظام پادشاهی مشروطه با چالش های نظری متعدد دیگری نیز مواجه است. یک مورد بسیار مهم تناقض بین اصل وراثت و شایسته سالاری است. فردی که مقام پادشاهی را به ارث میبرد ممکن است برای انجام وظیفه مورد نظر فردی کارآمد و شایسته نباشد. ما در ایران پادشاهان زیادی داشته ایم که بسیار ناشایسته بوده و به کشور صدمات هنگفتی زده اند. همچنین،

هیچگونه اطمینانی نیست که پادشاه بتواند فرا سیاسی و فرا جناحی عمل کند و از دخالت در سیاست خودداری کند. بدون شک این ریسک در نظام جمهوری نیز وجود دارد. اما در نظامی که در آن پادشاهی مقامی مادام العمر و موروثی است، این ریسک صد چندان بیشتر است. به ویژه، در شرایطی که مدعی سلطنت خود یک فعال سیاسی نیز هست، امکان فراسیاسی عمل کردن بسیار دشوارتر و از همان ابتدا سوال برانگیز است. در ایران ما پادشاهان زیادی داشته ایم که پس از چند سال در مسند قدرت کاملاً مستبد و خودکامه شده اند. رضا شاه و محمد رضا شاه دو نمونه اخیر این تجربه اند. در جنبش مشروطیت ما کوشیدیم تا دموکراسی و پادشاهی را با یکدیگر همساز کنیم، اما این تجربه موفقیت آمیز نبود. مورد دیگری که باید به آن توجه داشت هزینه سنگین دستگاه گسترده پادشاهی است که نهایتاً بر دوش مردم خواهد بود.

به این ترتیب، ضرورت احیای نظام پادشاهی در ایران فاقد یک توجیه نظری محکم است. افزون بر این، احیای پادشاهی در ایران با چالش های عملی متعددی نیز روبرو خواهد بود. عده ای از تحلیلگران برآنند که احیا و بازگشت نظام پادشاهی هنگامی از بیشترین شانس برخوردار خواهد بود که گذار از جمهوری اسلامی وارد مسیرهای بسیار پر هزینه مانند اقدام جمهوری اسلامی به تولید سلاح هسته ای، حمله نظامی به ایران، مناقشات نظامی منطقه ای، فروپاشی کل نظام حکمرانی، مداخله نیروهای خارجی و سناریوهایی از این قبیل گردد. میتوان ادعا کرد که این سناریوها تصویری بسیار منفی و پرهزینه از احتمال بازگشت نظام پادشاهی به دست میدهند. بدون شک سناریوهای خوشبینانه تری نیز میتوان متصور شد. اما بی پایه و گزافه نخواهد بود اگر بگوییم که این سناریوها همه با موانع و چالش های بسیار سنگینی روبرو خواهند بود.

علیرغم همه این چالش های نظری و عملی، در سال های اخیر طرفداران پادشاهی مشروطه موفق شده اند تا نیروی خود را تا حدی باز سازی کرده و به عنوان یک آلترناتیو جمهوری اسلامی به صحنه بازگردند. بخشی از این موفقیت ناشی از توانایی مالی، سازمانی، روابط بین المللی و سیاست هایی است که دنبال کرده اند. اما بخش بزرگ آن ناشی از پراکندگی، تشتت فکری و سیاست های نادرست جمهوریخواهان است که آنها را از درون ضعیف و ناتوان ساخته است. ما مبیایست با این ضعف ها نیز برخورد کنیم. اگر این مشکلات برطرف نشوند، جمهوریخواهان نخواهند توانست گذار سامانمند و خشونت پرهیز از جمهوری اسلامی را سازماندهی و مدیریت کنند. در این صورت گزینه های دیگر را نمیتوان منتفی دانست. گزینه ای که بتواند جامعه را از این وضعیت اسفبار رها سازد، هر چند که مطلوب ترین گزینه نباشد، میتواند به گزینه اصلی تبدیل شود. سیر تحولات سیاسی ایران برای همیشه منتظر جمهوریخواهان باقی نخواهد ماند.

### چرا انتخابات آزاد مجلس موسسان؟

پس از نهضت مشروطه هر بار که ایرانیان خواستند به آزادی دست یابند دو نیروی سنتی مذهب و سلطنت، گاه با هم، گاه جدا از هم، مانع این تلاش شده اند. تاسیس سلطنت پهلوی یک نمونه آن است. در ابتدا رضا شاه آهنگ تاسیس یک نظام جمهوری را داشت. این روحانیون بودند که وی را به تاسیس یک نظام پادشاهی جدید وا داشتند. کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب ۱۳۵۷ دو نمونه دیگر این تراژدی است که کشور را به این وضعیت اسفبار انداخته است. اکنون این سوال مطرح میشود که این بار چه باید کرد که پس از پایان جمهوری اسلامی دوباره گرفتار یک دیکتاتوری جدید نشویم؟

علیرغم همه مشکلات و موانع، اکنون ما بیش از هر زمان دیگری شانس آن را داریم که بتوانیم یک جمهوری سکولار و دموکراتیک را در ایران بنا کنیم. چهل سال تجربه مبارزه با استبداد دینی جمهوریخواهان را ورزیده کرده و سیاست ها و مواضع آنها را بر مدارهای درست قرار داده است. بسیاری از آفت های نظری که طی چند دهه پیش اردوگاه

جمهوریخواهان را دچار ضعف و تشتت فکری کرده بود به میزان قابل توجهی برطرف شده اند. اکنون همه نیروهای جمهوریخواه اپوزیسیون به جدایی دین و دولت و ارزش های مندرج در منشور حقوق بشر متعهداند. همه آنها با غرب ستیزی، آمریکا ستیزی و اسرائیل ستیزی و مداخلات منطقه ای جمهوری اسلامی مخالف اند و خواهان آنند که سیاست خارجی کشور بر پایه منافع ملی کشور تنظیم شود و ایران با کلیه کشورهای جهان بر پایه منافع ملی مناسبات دوستانه برقرار کند. در زمینه مدیریت اقتصادی کشور نیز همگرایی قابل توجهی حاصل شده است. اکنون بخش بزرگی از نیروهای جمهوریخواه را میتوان سوسیال دموکرات یا لیبرال دموکرات دانست. جامعه ایران نیز بسیار متحول شده است و دیگر هیچگونه استبداد و خودکامگی را بر نمی تابد.

اما پراکنده گی و چند دسته گی هنوز نقطه ضعف جمهوریخواهان است. چنانچه جمهوریخواهان بتوانند بر این ضعف غلبه کنند، بخت آنها را تا با سازماندهی جنبش های اجتماعی بتوانند یک جمهوری سکولار و دموکراتیک، متکی بر جدایی نهاد دین از دولت و ارزش های مندرج در منشور حقوق بشر را در ایران بر پا کنند.

برای تحقق این کار ما به یک برنامه و راه کار مناسب برای گذار سامان مند و خشونت پرهیز از جمهوری اسلامی نیاز داریم، تا با بسیج بیشترین نیرو علیه استبداد دینی، گذار از ج.ا. را در کوتاه ترین مدت، با بیشترین منافع و کمترین هزینه میسر سازد. برای انجام این امر هیچ ضرورتی ندارد که ما ریسک ها و مخاطراتی را که برطرف شده اند، دوباره زنده و فعال سازیم. تجربه تاریخی ما هشدار میدهد که میبایست از چنین سناریویی دوری کنیم. آنچه نیاز است راه کاری عملی و دموکراتیک است که با منافع همه نیروهای دموکراسی خواه سازگار باشد و به همه اجازه دهد تا به نحوی دموکراتیک در ساختن ایران فردا مشارکت داشته باشند. چنین برنامه ای نیرومند ترین عامل متحد کننده همه نیروها خواهد بود که با متمرکز ساختن مطالبات جامعه مدنی در یک سوی مشخص عملاً به یک آراده و برنامه مشترک برای گذر از ج.ا. خواهد انجامید.

طرح سه ماده ای جبهه ملی ایران که با تکیه بر جنبش های اجتماعی و توان جامعه مدنی کشور خواهان برگذاری انتخابات آزاد مجلس موسسان برای تدوین و تصویب یک قانون اساسی جدید بر پایه جدایی دین از دولت، تمامیت عرضی ایران و کلیه آزادی های تصریح شده در منشور حقوق بشر است، نمونه چنین برنامه ای است.